

## کرونا و سرمایه‌داری: ترازنامه و چشم‌انداز/ ناصر پیشرو

لینک کوتاه: <https://wp.me/paiHc5-sM>

این نوشتار تلاش دارد نکات مهمی که توسط چپ در رابطه با "کرونا و سرمایه‌داری" مورد بحث قرار گرفته را باز طرح، محور بندی و جمع‌بندی کند. آنگاه با نگاهی به ژئوپلیتیک جهان به موقعیت راست و چپ اشاره نموده و سپس به تأثیرات بحران‌های سیاسی - اقتصادی دوران پسا کرونا و چگونگی دخالت‌گری در شرایط متحول کنونی بپردازد.

### زمینه‌های سیاسی و اجتماعی همه‌گیری کرونا

ابتدا به فشرده‌ای از محورهای مهم بحث‌های مطرح شده توسط چپ در باره "کرونا و سرمایه‌داری" می‌پردازیم<sup>1</sup>

#### 1- موج‌های ویروسی جدید

ویروس‌ها همواره آسیب‌های جبران ناپذیری بر سلامتی انسان‌ها گذاشته و بارها موجب مرگ‌های انبوه شده‌اند. در ده‌های اخیر اما شاهد موج‌های همه‌گیری ویروس‌ها نظیر: آنفلوآنزای خوک، ابولا، سارس... و این اواخر کووید 19 (کرونا) بوده‌ایم. موج‌های ویروسی و این نوع بیماری‌ها را نمی‌توان تنها با عامل "طبیعی" توضیح داد بلکه باید عوامل اجتماعی که موجب بروز و فراگیری آن‌ها شده را نیز در نظر گرفت.

#### 2- تخریب‌های زیست محیطی

پژوهش ویروس‌شناسان و اپیدمی‌لوژیست‌های مارکسیست و طرفداران محیط زیست نشان می‌دهد که تخریب‌های زیست محیطی چنان مناسبات انسان و طبیعت را از روال ضروری خارج کرده و از ریخت انداخته که آسیب‌های جدی به طبیعت و انسان‌ها وارد نموده است. موج‌های ویروسی در ده‌های اخیر که دامنه آن مدام افزایش می‌یابد نیز محصول همین روند است. پژوهش‌های علمی نشان می‌دهند که تخریب محیط زیست، اشکال صنعتی شدن پرورش حیوانات و ... و نیز نقش سرمایه‌داری در گسترش آن‌ها، از علل مهم رشد این همه‌گیری‌ها بوده است.<sup>2</sup>

#### 3- جهانی شدن فزاینده سرمایه و آسیب‌های اجتماعی

سرمایه‌داری همواره گرایشی جهان گیر بوده است. با رشد فزاینده جهانی شدن، گسترش بازارهای سرمایه، مناسبات جوامع و ارتباط آن‌ها نیز با سرعت خیره‌کننده‌ای افزایش یافته است. همه‌گیری جهانی ویروس کرونا نیز نشان داد که جهانی شدن تنها باعث پیشرفت و سود سرمایه نمی‌شود بلکه عوامل تخریبی و زیان‌بار آن نیز به سرعت جهان‌گیر شده و می‌تواند دولت‌ها، ساختار سرمایه‌داری و زندگی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

#### 4- آسیب سیاست‌های نئولیبرالی بر ساختار بهداشت و سلامت

سیاست‌های نئولیبرالی و کالایی شدن سلامت به شدت ساختارهای بهداشت و پزشکی عمومی را تخریب کرده است. این سیاست‌ها موجب سودآوری شرکت‌ها و گروه‌های مختلفی از سرمایه‌داران و لایه‌هایی از طبقه متوسط شده اما هم‌زمان زمینه‌ساز تخریب ساختار بهداشتی و سلامت نیز شده‌اند. خصوصی‌سازی

بیمارستان‌ها و نهادهای عمومی پزشکی، کاهش تعداد کارکنان این عرصه نظیر پزشک، پرستار، بهیار و بخش‌های دیگر خدماتی، رشد نجومی سود تراست‌ها و شرکت‌های تولید دارو و درآمد مالکین امتیازهای کشف و تولید دارو (پاتنت) و انحصار آن‌ها... نمونه‌های هستند از نتایج این روند که عرصه بهداشت و سلامت را بیش از پیش سود محور کرده و امکان دستیابی طبقات محروم از امکانات پزشکی و دارویی را محدود و یا ناممکن کرده است. به موازت این شرایط گسترش سازماندهی نئولیبرالی بازار کار که با هدف کاهش مزد کارکنان، قراردادهای بی‌ثبات و فاقد امنیت شغلی و تهاجم به مزد رشد رواج یافته، موجب وخامت زندگی عمومی کارکنان بهداشت و شاغلین این عرصه و رانده‌شدن گروه‌های میانی و پائینی طبقه متوسط این بخش و نزدیکی آن‌ها با کارگران و زحمتکشان شده است.

نتایج این سیاست‌ها یعنی تهاجم به مزد و موقعیت کارکنان، حذف بودجه‌های مربوط پژوهش در این عرصه، کمبود شدید کادر درمانی، امکانات پزشکی، تخت بیمارستانی و تجهیزات آزمایشگاهی و... موجب تخریب ساختار بهداشت و درمان شده است. همه‌گیری کرونا نشان که این کمبودها موجب مرگ و میر بیشتر برای طبقات پائینی جامعه شده و در کشورهای کمتر توسعه یافته سرمایه‌داری فاجعه‌های بزرگی آفریده است.

#### 5- دولت‌های سرمایه‌داری و مواجهه با پاندمی: یک سیاست طبقاتی

تردیدی نیست که همه دولت‌های سرمایه‌داری در واکنش اولیه به پاندمی کوتاهی نموده و اغلب آن‌ها با پنهان‌کاری و تعلل موجب رشد ویروس شدند. از چین گرفته تا دولت‌های اروپایی و آمریکا. تعلل‌های نخستین دولت‌های سرمایه‌داری بخاطر حفظ سود بود. آن‌ها امید کاذبی داشتند که از کنار این بیماری محک بگذرند اما "عاقل‌ترین" آن‌ها هنگامی که دریافتند کل سیستم به مخاطره افتاده، سراسیمه سیاست‌های مداخله برای کنترل ابعاد فاجعه را به‌پیش گرفتند.

پاسخ‌ها به این شرایط اما چندگانه بود: کنترل ویروس از طریق محدودیت و قرنطینه یا مصونیت گله‌ای. خیلی‌ها هم اساساً منکر خطرات جانی بیماری کووید ۱۹ شدند. مشنگ‌هایی نظیر ترامپ، برسونادو، خامنه‌ای و دیگران. دستگاه تبلیغی آن‌ها به اشکال مختلف یا منکر خطر ویروس می‌شد و یا اینکه به آزمایشگاهی بودن ویروس ارجاع می‌داد. نتیجه اما گسترش نجومی مرگ ناشی از ویروس بود.

بسیاری از کشورهای شرق آسیا که تجربه ویروس‌های ابولا و غیره را داشتند (چین، کره جنوبی و...) با تاخیر و تعلل سیاست قرنطینه و کنترل سخت را در پیش گرفته و تا حدود زیادی از دامنه گسترش ویروس کاستند. در اروپا اما واکنش‌ها متفاوت‌تر بود. دولت‌های اسپانیا و ایتالیا به طمع حفظ سود تا آخرین لحظه‌ها حتی مسابقات فوتبال را برگزار می‌کردند اما هنگامی که با ابعاد فاجعه مواجه شدند، مجبور به اجرای سفت و سخت مقررات رفت و آمد شدند. در انگلستان سهل‌انگاری دولت جانسون به سنگین‌ترین میزان مرگ انسانی در اروپای غربی منجر شد. در شرق اروپا سیاست دولت‌ها بستن مرزها و قرنطینه بود و توانستند نسبتاً پاندمی را کنترل کنند. روسیه که بدواً تبلیغات جنگ سردی‌اش شدیدتر از مداخله برای کنترل ویروس بود اما هنگامی که واگیری در ابعادی گسترده بروز نمود سراسیمه به سیاست کنترل شدید روی آورد. در اسکاندیناوی نیز دانمارک و نروژ به سیاست‌های کنترلی رجوع نمودند. اما سوئد با اتخاذ برنامه "واگیری گله‌ای"، پشت سنگر پزهای دموکراتیک پنهان شد تا آسیب‌هایی پولی شدن بهداشت و درمان و کاهش فزاینده سیاست‌های رفاهی را توجیه کند، نتیجه آن هم مرگ اغلب سالخورده‌گان در این کشور بوده است.

به‌طور کلی سالخوردگان که سال‌های زیادی با کارشان هزینه‌های رفاهی را پرداخته بودند و انتظار داشتند که در دوره کهن‌سالی از پس‌اندازهای خود استفاده کنند با اوضاعی مرگبار مواجه شده‌اند. بسیاری از دولت اما بجای حمایت از آن‌ها در دوره حاد همه‌گیری با سیاست "بگذار تا بمیرند" از کنار آن‌ها گذشتند.

در "اقتصادهای نوظهور" و کشورهای نظیر برزیل، هند و ... ابعاد فاجعه حیرت آور بوده و همچنان مرگ و میر بیداد می‌کند. در غرب آسیا، خاورمیانه و خاور دور و در آمریکای لاتین، ویروس جهان گیر تلنباری از کشته برجای گذاشته و دولت‌ها با سرنیزه و سرکوب مراقب شورش گرسنگان و فراموش شدگان هستند.

در هنگامه اجرای سیاست‌های قرنطینه و کنترل افراد به واسطه تکنولوژی‌های جدید، افراد مترقی جامعه بیم آن را داشته‌اند که حقوق فردی نادیده گرفته شود به ویژه آنکه در دوره 11 سپتامبر هم این مساله پیش آمده بود به همین خاطر پیشنهاد می‌شد که استفاده از این ابزارها داوطلبانه و با نظارت عمومی جامعه همراه باشد. اما بعضی از گزارشات چپ همانند آگامبین با اتکا به نظریه فوکویی "قدرت و کنترل" و افراط در نفی "شیوه‌های اجبار"، اساساً مخالف هرگونه قرنطینه برای جلوگیری از گسترش ویروس بودند.

در بیشتر جهان کارگران و زحمتکشان و گروه‌های پائینی سلسله مراتب طبقاتی، مهاجرین و پناهندگان، انبوه عظیمی از رانندگان به حاشیه جامعه، رنگین‌پوستان و سیاه‌پوستان، زنان و کودکان و ... در صف اول قربانیان هستند.

#### 5- سویه‌های طبقاتی سیاست حمایتی دولت‌های سرمایه‌داری

افسانه نئولیبرالی توجیه ایدئولوژیک "عدم مداخله دولت در اقتصاد" بار دیگر با سناریوی قدیمی عجین شد و دولت‌های سرمایه‌داری که خود زمینه ساز سیاست‌های نئولیبرالی بودند به بهانه‌های مختلف سیاست "عدم مداخله دولت" را با پمپاژ پول دولتی به شرکت‌ها و در ابعادی نجومی را به پیش برده‌اند. 3 یعنی خصوصی بودن سود به عنوان روال عادی "دخالته دولت در اقتصاد" و اجتماعی شدن زیان سرمایه‌داران به هزینه جامعه. تنها در جوامعی که تنه‌های برنامه‌های رفاهی باقی مانده است برای بیکارشدگان و یا جلوگیری از گسترش بیکاری مبالغی هزینه شد. جالب است که بدانیم مقدار این "کمک‌ها" حتی در مواقعی کمتر از حق بیکاری عادی است. یعنی کمتر از آنچه که کارکنان برای بیمه بیکاری پرداخته بودند. نسبت این مبالغ با هزینه‌های پرداختی به شرکت‌های سرمایه‌داری، همانند نسبت مورچه و فیل بوده است.

سیاست حمایتی دولت‌های سرمایه‌داری در همه جای جهان سویه طبقاتی محض داشته است.

در اکثر کشورهای دیگر، اما انبوه تهیدستان برای نان شب‌شان مجبور به کار بودند چرا که ریسک خطر پاندمی کمتر از له شدن زیر چرخ دنده فقر و بیماری بود یعنی موج عظیمی از کارگران و زحمتکشان، تهی‌دستان شهر و روستا که مجبور به کار بوده‌اند و انبوهی از گروه‌های تلبار شده در حاشیه همانند مهاجران، پناهندگان و طرد شده‌های اجتماعی، قربانیان اصلی مرگ و میر ناشی از پاندمی بوده‌اند. اخیراً دبیرکل سازمان ملل گزارش داد که صدمیلیون گرسنه با از دست دادن امکان درآمدشان در خطر مرگ قرار دارند و بیش از یک میلیارد انسان در سراسر جهان در فقر مطلق بسر می‌برند. 4

زنان و کودکان در آسیب‌های ناشی از کرونا همانند بسیاری از فجایع سیاسی و اجتماعی و جنگ‌ها نیز قربانی پدیده بودند. به‌علاوه با رشد قرنطینه و خانه‌نشینی خانوارها، خشونت خانگی حتی در کشورهای پیشرفته به لحاظ حقوق زنان، نظیر بلژیک، آلمان، رشد نجومی داشته است. کارکنان بخش بهداشت نیز با حس مسئولیت اجتماعی قربانی‌های زیادی داشتند. در این بخش هم به علت ساختارهای مراقبت و ترکیب جنسیتی، زنان زیادی نیز جانشان را از دست دادند.

#### پی‌آمدهای پاندمی

### 7- بحران اقتصادی سرمایه‌داری

از مشخصه‌های مهم شرایط کنونی رکود ژرف در اقتصاد جهان سرمایه‌داری است. اغلب اقتصاددانان و نهادهای رسمی شناخته‌شده بین‌المللی، شرایط پسا پاندمی کرونا را ژرف‌ترین رکود اقتصادی جهان پس از رکود بزرگ در دهه سی ارزیابی کرده‌اند برخی حتی معتقدند که این شرایط در یک قرن گذشته سابقه نداشته است. 5 دبیرکل سازمان ملل نیز به نقل از منابع این نهاد اعلام کرد که "با کاهش ۸.۵ تریلیون دلاری تولید در سطح بین‌المللی، جهان با شدیدترین انقباض اقتصادی از زمان رکود بزرگ در دهه ۱۹۳۰ روبه‌رو خواهد شد 6 اقتصادهای کلان همچون آمریکا، چین، اروپا، کشورهای معروف به اقتصادهای نوظهور و کشورهای رو به رشد صنعتی، همگی در ابعادی متفاوت رکود اقتصادی ژرفی را تجربه می‌کنند. صندوق بین‌المللی پول نیز کاهش رشد اقتصادی در جهان را بی سابقه اعلام نمود و ابتدا متذکر شد که اقتصاد چین، آمریکا و اروپای متحد هر یک دستکم نزدیک به 10.5 درصد کوچکتر می‌شود. این ارقام اما در گزارش اخیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول افزایش یافته است. 7

به گزارش اتحادیه اروپا رکود اقتصادی ژرفی همه کشورهای عضو این نهاد را فرا گرفته است. حتی در آلمان که اوضاع بهتری داشته رکود نزدیک به 7 درصد اعلام شده است. بازده اقتصادی فرانسه هم به دلیل محدودیت‌های ضدکروناپی شدیداً کاهش پیدا کرده و به سال 1949 بازگشته است. تولید ناخالص ملی این کشور در سه ماهه ابتدایی سال جاری میلادی در مقایسه با سه‌ماهه قبل از آن حدود 5.8 درصد کاهش داشته است. براساس گزارش اداره‌ی آمار اسپانیا تولید ناخالص ملی در این کشور طی سه اول سال جاری به دلیل بحران کرونا حدود 5.2 درصد کاهش پیدا کرده است. 8 این کشور به شدت تحت تأثیر عواقب شیوع ویروس کرونا قرار گرفته و صندوق بین‌المللی پول بر این باور است که چهارمین اقتصاد ملی بزرگ منطقه یورو در سال جاری باید انتظار رکود 8 درصدی را داشته باشد. 9 در بریتانیا بعد از جدایی از اروپا اوضاع بدتر است، تنها در ماه گذشته اقتصاد انگلیس 20 درصد کاهش رشد داشته است. 10 این‌ها تنها نمونه‌هایی هستند از آمارهای رسمی که نشانه آشکاری است از ابعاد یک بحران اقتصادی ژرف. در کشورهای تازه توسعه یافته سرمایه‌داری اوضاع از این هم بدتر است. بی‌تردید کاهش رشد اقتصادی در همه جای جهان بیشتر از ارقام رسمی اعلام شده است.

### 8- پیش‌بینی‌ها در باره آینده بحران

بسیاری از کارشناسان اقتصاد سرمایه‌داری ادعا می‌کنند که رکود جنبه گذارا دارد و پس از دوره پایان پاندمی به سرعت به نقطه پیش از آن بازمی‌گردیم. 11 عده‌ای دیگر معتقدند که این رکود بخاطر دامنه‌ی کم‌سابقه آن بیشتر طول می‌کشد و احتمالاً تا اواخر دهه بیست ادامه دارد.

نظرات مختلفی هم هست که پیشنهادات جدیدی مربوط به دوره بحران و عبور از آن را مطرح می‌کنند و مدعی هستند که بهترین فرصت برای نوآوری و دیجیتالی کردن بسیاری از صنایع فرا رسیده و از این طریق زمان رکود کاهش یافته و نتایج آن موجب فرآیندهای نوین در اقتصاد ایجاد می‌کند. 12 شرکت‌هایی هم "دورکاری" که بر اثر همه‌گیری در بخش‌های مختلف رایج شده را امری مثبت دانسته و کاربست دایمی آن را در کاردفتی، سیستم آموزشی و... پیشنهاد داده و مدعی هستند که نوسازی در فرآیند اشکال اشتغال به عبور از این شرایط کمک می‌کند. 13 در مجموع اغلب کارشناسان اقتصاد سرمایه‌داری با وجود اعلام نگرانی‌ها به بهبود اوضاع در آینده امید دارند.

#### 9- مارکسیست‌ها بحران اقتصادی و شرایط پسا کرونا

بسیاری از پژوهش‌گران مارکسیست نیز شرایط کنونی اقتصاد سرمایه‌داری را همسان با رکود دهه 1930 ارزیابی می‌کنند. 14 برخی از آن‌ها به درستی تاکید دارند که پیش از کرونا نیز رکود سرمایه‌داری پدیدار شده بود. مایکل روبرتز اقتصاددان مارکسیست در نوشته‌های جالبی که داشته از رکود بلند اقتصادی نام می‌برد که مدت‌ها است سرمایه‌داری را دربر گرفته و تاکنون نیز ادامه داشته است. منظور او از رکود بلند این است که با وجود نوسانات رشد و رکود در دهه‌های گذشته هرگز نرخ سود از دوره رشد سرمایه‌داری در اواخر دهه نود عبور نکرده است. وی متذکر می‌شود که اکنون دو رکود در هم ادغام شده‌اند: یکی تداوم رکود 2008 سال و کاهش نرخ رشد اقتصادی که در سال 2019 به نقطه اوج رسید و دیگری رکود عمیق ناشی از پاندمی کرونا که اقتصاددانان سرمایه‌داری تلاش می‌کنند با مطلق کردن رکود ناشی از پاندمی کرونا، آن را در لابلای بحث‌های خود پنهان کنند. 15

مارکسیست‌های دیگر نیز علل دیگری را در باره رشد دامنه رکود کنونی ذکر می‌کنند: از جمله آن‌ها کندشدن روند جهانی شدن که از رکود سال 2008 به بعد ادامه داشته، و همچنین رکود سال‌های اخیر در اقتصادهای نوظهور است. آن‌ها در دوره رکود سال 2008 رشد اقتصادی داشته و توانستند نقش مهمی در کم‌شدن دامنه رکود این سال داشتند. اما در دوره کرونا آن‌ها نیز خود با رکود مواجه هستند.

با توجه به کارکرد و نقش شیوه انباشت نئولیبرالی اکنون نیز این پرسش مطرح است که آیا دوره نئولیبرالیسم به پایان رسیده است؟ در دوره رکود سال 2008 هم این نظریه مطرح شد و بخشی از چپ‌ها خوشبینانه از "پایان نئولیبرالیسم" سخن گفتند. به نظر نمی‌رسد که اکنون نیز این روایت درست باشد مگر آن‌که عوامل دیگری موجب تغییر آن شود و مهم‌تر از همه رشد مبارزه طبقاتی برای به چالش گرفتن سازو کارهای ناشی از سیاست‌های نئولیبرالی است که تاکنون به صورت ویروسی جهان‌گیر زندگی کارگران و زحمتکشان و محرومان جهان را به‌خطر انداخته است. در محافل سرمایه‌داری نیز تغییرات مهمی در جهت تغییر شیوه انباشت نئولیبرالی مشاهده نمی‌شود و گرایشاتی همانند نئوکینزیایی‌ها و مخالفین دیگر این روند، نیز تاکنون سیاست بدیلی نداشته‌اند بجز افزایش مالیات به بخش‌های مالی و یا به زمین و بورس و مستقالات. واقعیت‌حی و حاضر جهان معاصر اما بحران ژرف اقتصاد سرمایه‌داری و احتمال بروز تحولات سیاسی است.

#### 10- بحران بیکاری

همراه با رشد پاندمی کرونا نرخ بیکاری در سراسر جهان افزایش بی‌سابقه‌ای داشته، سازمان جهانی کار اعلام نموده که 195 میلیون نفر در سراسر جهان بیکار خواهند شد. در هنگام نوشتن این مطلب تعداد بیکاران در اروپا 49 میلیون است (یونان، اسپانیا، ایتالیا در صدر فهرست کاهش رشد اقتصادی

و بیکاری قرار دارند) 16 در آمریکا رقم ثبت بیکاران هم اکنون به 44 میلیون نفر رسیده به این رقم باید میلیون‌ها بیکار غیر رسمی را افزود. در چین نیز با کاهش رشد اقتصادی آمارهای اشتغال نسبت به قبل کاهش یافته و در اقتصادهای نوظهور به ویژه در برزیل و هند آمار بیکاری رشد کم سابقه‌ای داشته است. در آمریکای لاتین، غرب و شرق آسیا، خاورمیانه و آفریقا به روال همیشگی نرخ بیکاری بسیار بالا است. در ایران نیز ارقام رسمی بیکاری به 26 درصد رسیده است. با شیوع پاندمی کرونا بیکاری به صورت نجومی فزونی یافته و همه روزه بسیاری از واحدهای تولیدی تعطیل می‌شوند.

اوضاع بیکاری و نگرانی از رشد عوارض ناشی از آن چنان گسترش یافته که دبیرکل سازمان ملل در نشست هشتم خرداد سران کشورهای جهان به آن‌ها هشدار داده است اگر فوراً دست به کار نشوند، همه‌گیری کووید ۱۹ قحطی، فقر و گرسنگی را ایجاد خواهد کرد که به «ویرانی و درد و رنج غیر قابل تصور» در جهان خواهد انجامید. آنتونیو گوترش می‌گوید ۱.۶ میلیارد نفر از ساکنان زمین ممکن است قادر نباشند دیگر حتی هزینه زندگی خود را تامین کنند. 17 این‌ها تنها گوشه‌ی کوچکی از ابعاد ژرف بیکاری در جهان است.

### چشم اندازهای سیاسی

رکود اقتصادی ژرف که اغلب همسان با بحران سرمایه‌داری در دهه سی در نظر گرفته می‌شود و رشد بیکاری در ابعادی وسیع، جهان را در آستانه تحولات سیاسی مهمی قرار داده که با توجه به اوضاع ژئوپلیتیک جهان، احتمال برآمد جنبش‌های سیاسی با مختصات ویژه این دوران را افزایش می‌دهد. بازبینی این شرایط و احتمال برآمدهای سیاسی آتی اما نیازمند در نظر داشتن عوامل در هم تنیده‌ای است که در زیر به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود.

### 11- مناسبات بین الملل و شکاف‌های ژئوپلیتیک

موقعیت کنونی مصادف است با شرایط رو به تغییر در مناسبات بین المللی و بحران ژئوپلیتیک جهان. با فروریزی جوامع نوع شوروی، مناسبات بین الملل دستخوش تغییرات ژرفی شد که با تغییر سیمای سیاسی جهان آن را در مسیر یک دوره پرتحول قرار داد. آمریکا که با شعار "نظم نوین جهانی" و حمله به عراق، تلاش داشت، موقعیت خود را به‌عنوان یگانه رهبر بلامنازع جهان سرمایه‌داری گسترش داده و تثبیت کند، نتوانست به اهداف خود دست بیابد. رویدادهای دیگری نشان داد که این روند معکوس شده است به‌ویژه با گسترش اتحادیه اروپا، ظهور پوتینیسم در روسیه و بازگشت این کشور به صحنه منازعات بین‌المللی، نقش چین و قدرت فزاینده اقتصادی آن، رشد موقعیت دولت‌هایی پسااستعماری و گسترش نفوذ ژئوپلیتیک آن‌ها در جهان و منطقه محصور در آن و ... این‌ها نشانه‌هایی از افول رهبری بلامنازع آمریکا در مناسبات بین‌المللی است. این افول اما یک دوره پرافت و خیز است و نباید به ساده‌اندیشی در باره‌ی پایان قدرت آمریکا منجر شود. واقعیت این است که هنوز قطب‌های رقیب نمی‌توانند با آمریکا رقابت نزدیکی داشته باشند. اتحادیه اروپا خود درگیر اختلافات متعدد در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی است و همواره ترجیح می‌دهد که با آمریکا نزدیکی استراتژیک داشته باشد تا چین و روسیه. با وجود بازگشت روسیه به صحنه معادلات جهانی و نقش نظامی‌اش در دو دهه کنونی اما این کشور هرگز نتوانسته و نمی‌تواند حتی بسیار پائین‌تر از دوره جنگ سرد در مناسبات بین الملل ظاهر شود. رشد غول‌آسای چین در عرصه نظامی و اقتصادی هنوز قابل مقایسه با آمریکا نیست. آمریکا در جهت دهی به سیاست‌های اقتصادی و کنترل منابع مالی و بانکی جهان سرمایه‌داری در حال حاضر نیز مهم‌ترین

نقش را دارد و با اینکه موقعیت آمریکا در ژئوپلیتیک سیاسی جهان کنونی نسبت به گذشته رو به افول بوده هنوز هم این کشور نقش تعیین کننده در مناسبات بین‌المللی دارد.

به طور کلی می‌توان گفت که قدرت امپریالیسم آمریکا در مناسبات بین‌المللی روندی رو به افول را طی می‌کند. بحرانی در این عرصه آغاز شده بدون آنکه جهت‌گیری آن روشن شده باشد. عروج راست جدید شبه فاشیستی در سراسر جهان، ترامپ‌بسم و سیاست‌های تنش‌برانگیزش در مناسبات اقتصادی و سیاسی جهان و راسیسم آشکار در برنامه‌های روزمره‌ی او، جدال‌های مداوم در مناسبات بین‌المللی بویژه در خاورمیانه و عوامل پرشمار دیگر، جلوه‌هایی هستند از شرایط پرتنش کنونی ژئوپلیتیک جهان معاصر.

### تهدیدهای راست و فرصت‌های چپ

#### برآمد راست جدید شبه فاشیستی

در قرن کنونی شاهد یک راستگرایی جدید و شبه فاشیستی در جهان بوده‌ایم. با رکود اقتصادی سرمایه‌داری در سال 2008 و افزایش بیکاری این روند روبه فزونی گذاشته است. عامل مهم دیگر بحران پارلمان‌تاریسم و نومیدی جامعه و روگردانی اقشار و طبقات مختلف جامعه از احزاب سنتی محافظه‌کار و سوسیال دموکراسی در دموکراسی‌های لیبرالی است. آن‌ها اغلب با تجربه‌های زیسته خود به این نتیجه می‌رسند که احزابی که سکان هدایت دولت‌ها را در لیبرال دموکراسی‌ها به عهده داشته‌اند، علارغم شعارها و وعده‌های‌شان، نه تنها مانع شکاف‌های سیاسی و طبقاتی نبوده بلکه خود عامل و ایجادگر این روند هستند. 18 همین شرایط منجر به رشد احزاب دیگر و بیش از همه فراخ‌تر شدن موقعیت گرایش‌های راست شبه فاشیستی شده است. رشد آن‌ها در پارلمان‌های اروپای مرکزی و غربی، نظیر لوپن در فرانسه، جانسون در انگلستان، الترناتیو برای آلمان، هلند و عروج احزاب شبیه فاشیستی در شرق اروپا به قدرت سیاسی، محافظ کاران مادون راست و ترامپ در آمریکا، بورسوناو در برزیل، حزب دست راستی ناسیونالیست در هند و... نمودهای بارز این روند است. نوع دگرذیسی شده این احزاب و گرایش‌ها را می‌توان در پوپولیست‌ها و اسلام‌گراهای خاور میانه، حکومت‌های شبه فاشیست در شرق آسیا (فیلیپین و...) پوپولیسم فاشیستی در آمریکای لاتین، مشاهده کرد.

گرایش‌های راست شبه فاشیستی اغلب با شعارهای پوپولیستی علیه بیکاری و فقر و بسیج ناسیونالیستی توانسته‌اند بر موج‌های نارضایتی تکیه کرده و جنبش‌های راست را ایجاد و هدایت نمایند و بر معادلات سیاسی تاثیر بگذارند. در مجموع می‌توان گفت که راسیسم و احزاب شبه فاشیستی که اغلب در دوره‌های بحران اقتصادی و با یک رشته بهم تنیده از سیاست‌های پوپولیستی و وعده‌های کاذب اقتصادی و دامن زدن به ناسیونالیسم و شوینیسم رشد پیدا کرده‌اند، نقش تخریبی خاصی در جنبش‌های سیاسی داشته‌اند. جالب است که بدانیم این گرایش‌ها اگر چه تفاوت ژرف و دشمنی خاصی با لیبرالیسم سیاسی دارند اما در زمینه‌ی برنامه‌های سرمایه‌داری هم‌پیوندی‌هایی زیادی با احزاب محافظه داشته و دارند. همین مهم نقطه اتصال آن‌ها با احزاب محافظه کار در لیبرال دموکراسی‌ها نیز بوده است.

#### 13- پی‌آمدهای دوره بازسازی در جنبش سوسیالیستی و کارگری

پس از فروری‌جی جوامع نوع شوروی و شرایط پسا جنگ سرد، دوران جدیدی از تحولات سیاسی آغاز شد. آغاز این دوره مصادف است با تضعیف جنبش کارگری و چپ در اغلب مناطق جهان. هم‌سو با این شرایط دوره‌ای از تحول و بازنگری در چپ و جنبش کارگری آغاز شد که به دوره "بازنگری و

بازسازی" مشهور شده و مضمون آن بازنگری در استراتژی و سیاست‌هایی بود که زمینه‌ساز افول چپ و جنبش کارگری شده بود. دوره بازسازی اما روندی یکدست و رو به جلو نبوده بلکه تا کنون با نوسان‌های متعددی همراه بوده است. در دروه آغازین این روند، اشکال مختلفی از ایدئولوژی‌ها و نظریه‌های بازدارنده نظیر پسامدرنیسم، "جامعه اطلاعاتی" و... بازار گرمی پیدا کرد که اساسا استراتژی سوسیالیستی و چپ انقلابی و نقش طبقه کارگر به عنوان سوژه اصلی دگرگونی مناسبات سرمایه‌داری را کنار گذاشته بودند در صورتی که جنبش طبقاتی و سوسیالیستی کارگران و چپ انقلابی نیازمند بازنگری عوامل بازدارنده و بازسازی مفاهیم و سازمانیابی شرایطی بود که این جنبش‌ها را تقویت کند. یعنی بازنگری در بسیاری از نظریه‌ها و مفاهیمی که نیازمند تحول و دگرگونی بوده و یا اینکه دوره آن‌ها به سرآمده بود. در کنار این نظریه‌های بازدارنده، گذشته‌گرایی و اسارت در عواملی که به شکست چپ منجر شده بود بر ذهنیت و پراتیک بسیاری از گرایش‌های حاکم بوده که نمی‌خواستند و یا نمی‌توانند در این مسیر قرار بگیرند. تجربه‌های تاکنونی نشان می‌دهد که این گرایش‌ها اغلب به حاشیه رفته و بر پویای‌های آتی جنبش انقلابی سوسیالیستی و کارگری نیز تأثیرات مهمی نخواهند داشت.

#### 14- دوره پسا جنگ سرد و افت و خیزهای جنبش چپ

در دوره تهاجم همه جانبه پسا جنگ سرد به چپ اگرچه مبارزه کارگران در اروپا و بسیاری از نقاط جهان هرگز متوقف نشده و در اشکال مختلف ادامه داشته است 19 اما توازن قوای بین جنبش طبقاتی کارگران و حرکت سرمایه نسبت به گذشته تغییر نموده و نقش چپ نیز در فرایندهای سیاسی، افت چشمگیری داشت.

در اواسط ده نود جنبش زاپاتیستی از میان بومیان جنگل‌های مکزیک و یر محور خواسته‌های طردشدگان و کنارگذاشته شده‌های از جامعه، سر بلند کرد. این جنبش و اشکال سازمانیابی آن که با خودسازماندهی توده‌ای پیوند خورده بود، تأثیرات مهمی در مکزیک و دیگر کشورهای آمریکای لاتین بجا گذاشت و شکافی در تهاجم همه جانبه به چپ ایجاد نمود. به علاوه جنبش زاپاتیستی بحث‌های زیادی را در باره مساله سازماندهی دامن زد که محورهای آن تاکنون ادامه داشته است. پس از آن در اوایل قرن کنونی جنبش ۹۹ درصدی‌ها و فرم‌های اجتماعی، نمادهایی دیگری از بر آمد چپ بودند. تأثیرات اجتماعی و نیز جدل‌های فکری و عملی گرایش‌های درونی آن‌ها هم تفاوت گرایش‌های چپ را نشان می‌داد و هم پویایی گسست چپ از بینش‌های بورکراتیک احزاب سنتی را نشانه می‌زد که یکی از علل شکست چپ در گذشته بود.

در دهه نخست قرن کنونی در تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین که لابراتوار پیش‌برد سیاست‌های نئولیبرالی شده بودند، جنبش‌های موسوم به "صورتی" سر بلند کرد که احزاب فرمیستی در آن هژمونی داشته و با به‌دست‌گیری ساختار دولت‌های سرمایه‌داری تلاش داشتند که یک رشته رفم‌ها را به پیش ببرند و در برخی از آن‌ها نیز موفق هم بودند. اما تأثیرات سرمایه و ساختار بورکراتیک دولت‌گریبانگیر خود آن‌ها نیز شد. نشانه‌های آن نیز رانت‌های تکنوکرات‌ها، بورکرات‌ها و نظامیان، فساد و ناکارآمدی بود که به ویژگی اغلب آن‌ها بدل شده و نتیجه آن نیز از دست دادن اعتماد توده‌های مردم بود. به موازات آن گرایش‌های دست راستی پوپولیستی که با کمک امپریالیسم آمریکا پروبال یافته بودند، فرصت رشد پیدا کردند. (برزیل، بولیوی، ونزوئلا و...)



همزمان با این دوره، بحران اقتصادی و ورشکستگی دولت‌هایی در آمریکای لاتین منجر به برآمد خرده جنبش‌هایی ضد سرمایه‌داری برای اداره و خودگردانی زندگی و محیط کار و تعاونی‌های مستقل در آرژانتین، شیلی و ... شد که اثرات درخشان برخی از آن‌ها تاکنون نیز باقی مانده است.

همراه با رکود بزرگ 2008 مبارزه کارگران در مناطق مختلف جهان روبه رشد نهاد اما فقدان حضور چپ سازماندهی شده که از درون این جنبش‌های فرادستی هژمونیک بیابد، باعث شد که این مبارزات در حوزه‌ی مطالبات اقتصادی محدود بماند و در فرایندهای سیاسی نیز تغییرات مهمی صورت نگیرد.

"بهار عربی" نمود دیگری از برآمد جنبش‌های سیاسی و فرصتی برای رشد چپ از دل مبارزه توده‌ای علیه دیکتاتورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بود. فعالین چپ به‌ویژه نسل جوان در متن این جنبش‌ها به صورت شبکه‌های همکاری از پائین مشارکت گسترده‌ای داشتند اما جریان مرتجع اخوان المسلمین که متناسب با شکل بروز و حوزه نفوذش تاثیرات خاص خود را در بسیاری از کشورهای عربی داشت، در مصر توانست قدرت را به دست بگیرد و در تونس نیز به یکی از شرکای اصلی قدرت بدل شد.

در تونس اما به علت توازن قوای نیروها و نقش اتحادیه‌های کارگری، اخوان المسلمین و ارتش نتوانستند، نقشی تعیین کننده در تحولات سیاسی داشته باشند اما به علت ضعف‌های متعدد، و حضور اندیشه ناصریسم بومی، چپ نتوانست نقش برجسته‌ای در تحولات سیاسی داشته باشد.

در مصر اما از میان برآمد یک جنبش انقلابی که به واسطه شبکه‌های بهم پیوسته اعتراضات از پائین در خیابان و به همت نسل جوان پیشرو ایجاد شده بود، اخوان المسلمین ارتجاعی که یک جریان سازمان یافته با پیشینه طولانی در این کشور بود، توانست فرادستی پیدا کرده و سامانه هدایت پارلمان و دولت را به عهده بگیرد و به محض تصاحب قدرت، تلاش برای اسلامیزه کردن فضای سیاسی و اجتماعی را دنبال نمود که با مقاومت مردمی روبرو شد. در شرایط خاصی از جدال و توازن قوای بین جنبش سیاسی در خیابان و اخوان المسلمین، ارتش مصر که دست نخورده باقی مانده بود و فرماندهش سی سی که توسط محمد مرسی انتخاب شده بود، توانست با کودتا قدرت را مجدداً به دست گرفته، اخوان المسلمین و جنبش سیاسی در خیابان را سرکوب کند.

در دیگر کشورهای عربی نظیر الجزایر و کشورهای حاشیه خلیج و ... حرکت‌های اعتراضی با سرکوب شدید مواجه شد و از پیشروی بازماند. در سوریه جنبش از پائین آغاز شد که جوانان مترقی و نهادهای دموکراتیک و چپ نقش موثری در ایجاد آن داشتند اما این جنبش با سرکوب بی‌رحمانه دولت اسد روبرو شد. به موازات آن جریان‌های مختلف اسلام سیاسی که هر یک به گونه‌ای با دول مرتجع منطقه پیوند داشته و یا اساساً بر ساخته آن‌ها بودند، رشد کرده و بسیاری از مناطق سوریه به جولانگاه آن‌ها و جنگ با ارتش اسد مواجه شد. در جریان جنگ دولت اسد و متحدینش جمهوری اسلامی و حزب الله و امپریالیسم روسیه با گروه‌های اسلام‌گرای پرو ترکیه، عربستان، کشورهای حاشیه خلیج، آمریکا و دول امپریالیستی دیگر، سوریه عملاً در منگنه یک جنگ داخلی تمام عیار قرار گرفت. از میانه این شرایط شکننده، اما جریان مادون ارتجاعی داعش سر بلند کرد و به سرعت بخشی بزرگی از سوریه را به زیر سلطه حکومت اسلامی ساخته خود در آورده و چنان فاجعه‌هایی ایجاد کرد که اثرات آن در حافظه تاریخی مردم این منطقه همواره باقی خواهد ماند. در واقع جنگ داخلی سوریه به عرصه نوعی "جنگ جهانی نیابتی" دولت‌های مرتجع منطقه و متحدین جهانی آن‌ها بدل شد. بعد از جابجایی مداوم نیروها، هم‌اکنون محور ارتجاعی اسد، روسیه، جمهوری اسلامی و حزب الله فرادستی دارند. این کشور اما به تلی از خاک بدل شده و میلیون‌ها نفر از ساکنین آن مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده‌اند.

در گیر و دار جنگ داخلی تمام عیار در سوریه و سلطه داعش بر بخش بزرگی از منطقه، جنبش مقاومت روژوا از دل یک مبارزه تمام عیار که با جانفشانی‌های زیادی همراه بود، سر بلند کرد. مقاومت شهر کوبانی و نقش "یگان مدافع خلق" در منطقه، اعتبار بزرگی برای چپ و نیروی های مترقی منطقه ایجاد نمود. به‌ویژه حضور پر رنگ زنان مبارز در این جنبش و نقش برجسته کانتون‌های دموکراتیک برای خودسازماندهی توده‌ای منطقه که نوعی پاسخ دموکراتیک به ستم ملی بود و در صورت بررسی انتقادی و واکاوی سنجش‌گر ایانه می‌تواند به نمونه نوینی برای پاسخ یابی به این نوع از ستم، دستکم در این منطقه باشد. متأسفانه با رشد جنگ نیابتی و حضور پر رنگ دولت‌های مرتجع منطقه و نیروهای وابسته به آن‌ها، توازن قوای خاصی در منطقه ایجاد شده که جنبش روژوا را سخت زیر فشار قرار داده و حزب دموکراتیک سوریه را نیز اسیر یک استراتژی شکننده یعنی بازی در زمین دیگران به بهانه استفاده از "تضادهای منطقه‌ای" کرده است که عملاً می‌تواند به پاشنه آشیل جنبش و زمینه‌ای برای فروریزی کانتون‌های دموکراتیک منجر شود. به‌علاوه سلطه ایدئولوژیک-سیاسی و هژمونی حزب کارگران ترکیه با پیشینه استالینیستی و کیش شخصیت او جالان بریگان‌های مدافع خلق و حزب خواهرش در سوریه، موجب بروز نگرانیها در باره سلطه بورکراتیک بر جنبش و احتمال گسست درونی آن نیز شده است.

موج دیگر، رشد احزاب چپ در جنوب اروپا به‌ویژه در یونان و پرتغال بود. در دوره ورشکستگی دولت یونان و رشد بدهی آن احزاب حاکم به شدت بی‌آبرو شده و سیریزا که ابتدا از متن یک مبارزه جنبشی سربرآورده بود توانست رشد فزاینده‌ای داشته باشد. این حزب توانست بر سیاست انتخاباتی یونان و در هژمونی انحصاری دو حزب سوسیال دموکرات و محافظه کار شکاف مهمی ایجاد نموده و در ادامه نیز بر دیگر احزاب پارلمانی غلبه کند. اما تلاش‌های این حزب برای کم کردن و یا بخشش بدهی‌ها و تقابل با سیاست‌های ریاضت‌کشی اتحادیه اروپا و رشد بیکاری و فروش اموال عمومی که زندگی کارگران، زحمتکشان، بازنشستگان و جوانان را به خطر انداخته بود و زمینه‌ساز رشد آن شده بود با حضور این حزب در سامانه قدرت دولتی و چرخش به راست، روند معکوس را طی کرد و در شرایطی که مردم با یک همه‌پرسی بر علیه سیاست‌های نئولیبرالی رای داده بودند زیر فشار اتحادیه اروپا و دولت آلمان سر فرود آورد و "سیاست ریاضت‌کشی" و پرداخت بدهی‌ها به قیمت حراج اموال دولتی را دنبال کرد و عملاً سکاندار سیاست‌هایی شد که بر علیه آن سر بلند کرده بود.

تجربه این حزب، آینه تمام‌نمایی است از اینکه چگونه احزاب از پائین شکل گرفته با چرخش رفرمیستی و مشارکت در سازوکارهای دولت سرمایه‌داری و نهادهای گرداننده آن، خود به آسانی در سیستم ادغام می‌شوند. 20

در سال‌های اخیر نیز جنبش‌های سیاسی و مبارزه طبقه کارگر و دیگر جنبش‌های اجتماعی به اشکال متفاوت و اغلب به شکل پراکنده تداوم داشته است: نظیر رشد چپ در مبارزات برای حفظ محیط زیست، برآمدهای نوین جنبش زنان و رشد گرایش ضد سرمایه‌داری در آن 21، خیزش دی و آبان ماه و برآمد گفتمان شورایی در جنبش کارگری ایران، رشد مبارزه مردمی در عراق، لبنان، مبارزه کارگری و رشد جنبش‌های اجتماعی در اروپا و آمریکای لاتین و... برآمد ضد راسیستی اخیر در آمریکا و گسترش فزاینده و ابعاد جهانی آن که علاوه بر آمریکا نقش برجسته‌ای بر علیه حضور راست شبه فاشیستی در جهان نیز داشته است. این‌ها نمونه‌هایی هستند از جنبش‌های از پائین که چپ‌ها نقش مهمی در آن‌ها داشته‌اند.

رکود اقتصادی، بیکاری، تخریب‌های زیست محیطی، راسیسم، تهدید معیشت، پولی شدن بهداشت و درمان و کمبود نیروی انسانی شاغل در این رشته، رشد شکاف‌های طبقاتی و ... زمینه‌هایی برای برآمد جنبش طبقاتی کارگران و دیگر جنبش‌های اجتماعی را ایجاد نموده و پرسش "چه باید کرد" را بار دیگر در برابر فعالین کمونیست و پیشروان کارگری قرار داده است.

#### 15- بحران‌ها و موانع نظریه‌های تقلیل‌گرا و محدود نگر

نظریه "فروپاشی" که اغلب در هنگامه‌ی بحران‌های سرمایه در میان چپ‌ها ظاهر می‌شود بحران و بیکاری را عاملی می‌دانند که انگار به شکل "اتوماتیک" و بی‌واسطه منجر به رشد جنبش می‌شود. این نظریه به شدت تقلیل‌گرا و تقدیرگرایانه است که درک نمی‌کند اگر جنبش‌های نیرومند و تلاش آگاهانه برای سازماندهی، پیوستگی و تداوم آن در برابر سرمایه‌داری نباشد، بار سنگین عوارض بحران بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار می‌گیرد. 22 "رادیکالیسم انفعالی" نیز بینش دیگری است که به دلایل مختلف از جمله نبود سازماندهی و یا برجسته شدن خواسته‌های روزمره، از دخالتگری برای تغییر شرایط کنارگیری می‌کند بدون آنکه توجه کند که امر سازمانیابی و سازماندهی خود معطوف به مشارکت فعال در شرایط موجود است نه کنارگیری به بهانه فقدان آن. این دو نظریه تقلیل‌گرا و محدودنگر در بزنگاه‌های حاد و بحران‌ها، همواره نقش بازدارنده در جنبش چپ داشته‌اند.

#### 16- استراتژی سوسیالیستی و مبارزه روزمره

هیچ جنبشی بدون مشارکت و سازمانیابی آگاهانه نمی‌تواند به اهداف خود نزدیک شود. برای سوسیالیست‌های انقلابی پیش‌شرط مشارکت در هر جنبشی داشتن استراتژی سوسیالیستی و چشم‌اندازی است که مبارزه روزمره را با افق آتی پیوند می‌دهد. در احزاب رفرمیست اما خواسته‌های روزمره هم استراتژی و هم تاکتیک است. در استراتژی انقلابی برای سوسیالیسم، دخالت دایمی برای تحمیل خواسته‌های روزمره به سرمایه و دولت، هم‌سان پلی است که گذشته و حال را به آینده مرتبط می‌کند و باید در نظر داشت که در نحوه مشارکت و در بستر مبارزه روزمره نیز سطوح مختلفی از میانجی‌هایی است که مسیر افق سوسیالیستی بواسطه آن‌ها و در فرآیند مبارزه طبقاتی حک می‌شود.

بگذارید به نمونه‌هایی اشاره کنیم که استراتژی‌های رفرمیستی و انقلابی را از هم متمایز می‌کند. چپ انقلابی و پیشروان جنبش کارگری همواره بر خواسته‌های روزمره این جنبش، نظیر مساله بیکاری و ایجاد اشتغال، افزایش مزد و کاهش ساعت کار تاکید داشته و تحقق آن را بر زمینه تشکیل‌یابی خودسامان و مستقل کارگری و از طریق مبارزه طبقاتی کارگران و تحمیل آن به سیستم میسر می‌دانند. در اینجا طرح خواسته‌ها با خودسازماندهی از پائین و مبارزه طبقاتی گره می‌خورد که نشانه حک شدن خواست روزمره در استراتژی سوسیالیستی به‌واسطه مبارزه طبقاتی است. رفرمیسم اما صورت مساله را وارونه می‌کند و گرایش‌ها و احزاب رفرمیستی و اتحادیه‌های کارگری که سیاست "توافق اجتماعی" و سه‌جانبه‌گرایی را هدف خود قرار داده‌اند، افزایش مزد و ساعت کار را در مواقعی مجاز می‌دانند که اقتصاد سرمایه‌داری رشد کرده و نسبت آن با افزایش دستمزد همراه شود. تحقق این نوع از خواسته‌ها را نیز طریق نهادهای رسمی و قانونی امکان پذیر می‌دانند. آن‌ها اشکال خودگردان و از پائین و مبارزه خودسامان کارگران و خواسته‌هایی که بخواهند از مرزهای قانونی و ظرفیت سیستم موجود فراتر روند را "اعتصابات وحشی" نامیده و کارگران را از حضور در آن‌ها منع می‌کنند. برای مثال اخیرا کارکنان بخشی از صنایع و خدمات در آلمان بخاطر فشارهای مالی ناشی از بیکاری و یا "کوتاه کاری" در دوره کورنا، خواهان اعتصاب شده بودند، خواسته آن‌ها به سرعت از طرف اتحادیه‌ها رد شد به این دلیل که

فعلا دوره بحران و رکود است و طرح این خواسته‌ها مغایر با امکان رشد اقتصادی است. به عبارتی کارگران باید در چارچوب سیستم عمل کرده و مختصات آن را بپذیرد و از "درون" جنبش کارگری نیز وسیله‌ای برای ماندگاری کارگزاران صاحب امتیاز در ساختار سلسله‌مراتبی اتحادیه‌های سازشکار و احزاب رفرمیستی باشند.

این نکته در مورد همه جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش زنان و محیط زیست و ... نیز صدق می‌کند. به جنبش زنان اشاره می‌کنیم: برای مثال لغو حجاب اجباری یکی از خواسته‌های مهم جنبش زنان است اما شاهدیم که بخشی از فعالین جنبش زنان بعد از سال‌ها بحث و جدل در این باره هنوز هم به دلایل مختلف از جمله بخاطر مغایرت این خواسته با "مرزهای حاکمیت" و ... از طرح آن در پلتفرم‌ها و بیانیه‌های خود امتناع کرده و می‌کنند. آنهم در شرایطی که رژیم اسلامی نه تنها آپارتاید جنسی و حجاب اجباری را به زنان جامعه تحمیل کرده بلکه باعث شده که گرایش‌های عقب مانده و مستبد نظیر سلطنت طلبان، امیرهای بازمانده ارتش شاه و زنان کارگزار دستگاه سلطنت نیز دارای پلتفرم شوند و در باره "آزادی‌های اهدا شده توسط شاه به زنان" افسانه‌سازی کنند. و یا این‌که سلیب‌تی‌های برساخته از بالا به واسطه رسانه‌ها نیز با "روسری‌های سفید چهارشنبه‌ها و ..." در مقام مدعی آزادی زنان برجسته شوند آنهم در شرایطی که فعالین پیشرو جنبش زنان مدت‌های مدیدی برای این خواسته تلاش کرده‌اند.

از دل این شرایط دشوار و در اوج سرکوب رژیم اسلامی بود که زنی بدون حجاب، بر فراز سکویی در یکی از خیابان‌های پایتخت ایستاد و حرکت "دختران خیابان انقلاب" را کلید زد و در پرتو آن، یک خواست به حق جنبش را -که زنان چپ و مترقی مدت‌زایدی با نقد مناسبات پدر/مردسالار و کنترل بر بدن زنان در پی آن بودند- در فضای سیاسی جامعه حک شده و به یک خواست روزمره بدل شد که رژیم از وحشت گسترش آن به تکاپو افتاده است. همین تلاش خود پو واز پائین این خواسته را از حاشیه به متن آورده و باعث شد که حاملین دیدگاه‌های محافظه‌کارانه مخالف آن شدیداً منزوی شوند.

### جنبش طبقاتی کارگران، جنبش‌های اجتماعی و سازمانیابی

#### 17- تشکیل‌یابی خواسته محور

تدارک و دخالت‌گری در شرایط کنونی نیازمند، بازشناسی خواسته‌هایی است که بتواند به محور تشکیل‌یابی برای تاثیرگذاری بر شرایطی باشد که ویروس کرونا ایجاد نموده است. خواست‌هایی همانند مبارزه علیه بیکاری و برای ایجاد اشتغال و افزایش مزد، مبارزه علیه تخریب محیط زیست و وادار کردن دولت‌ها به رعایت موازین آن، بهداشت و آموزش رایگان و افزایش هزینه‌های مربوط به پژوهش در باره پاندمی‌ها و اختصاص بودجه‌های لازم برای آن، افزایش کارکنان بخش بهداشت و بهبود شرایط زیست آن‌ها، مبارزه علیه جریان‌های شبه راسیستی، حضور پر رنگ زنان در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و مطالبه‌های آن‌ها و ... خواسته‌هایی هستند که زمینه‌های تحقق آن در شرایط کنونی زیاد است و می‌تواند محور و زمینه ساز تشکیل‌های خودسامان و خودگردان شده و در عین حال پیوند بین جنبش‌های اجتماعی و همکاری پیشروان آن‌ها را تقویت کند.

#### 18- سازمانیابی و هم‌گرایی چند راستایی

یکی از نکات مهم چپ در دوره بازسازی، نقد، دیدگاه‌های سترون بورکراتیک و جانشین گرایانه در باره سازماندهی و مساله حزب بوده که بررسی جنبه‌های اثباتی آن هنوز هم ادامه دارد. نگاهی به تحولات

چپ در سه دهه گذشته نشان می دهد که دیدگاه‌های دیگری رشد کرده‌اند که تنها به خود انگیزگی و به سازماندهی شبکه‌ای باور داشته‌اند. این دیدگاه‌ها با وجود اثرات ثمربخش و مهم خود اغلب شکننده و فاقد ادامه کاری بوده‌اند (جنبش 99 درصدی‌ها) و یا اینکه در بزنگاه‌های مهم میدان مبارزه را به احزاب بورژوازی و ارتجاعی واگذار می‌کنند. (جنبش جوانان میدان تحریر و فرصت برای اخوان المسلمین در مصر). نقد بورکراسی و جانشین گرایی در مساله حزب امری مثبت و رو به جلو است اما باید در نظر گرفت که بورکراسی و جانشین‌گرایی پدیده‌ای جبری در عرصه سازماندهی و حزب نیست و ضروری است که در این دوره حساس و پر تحول ضمن کاربست اشکال مختلف سازمانیابی شبکه‌ای و اتکا به مبارزه خوانگیخته و نقد سنت‌های بورکراتیک و حفظ دست‌آوردهای دیالکتیک "خود انگیزگی و سازمان"، برای اشکال نوین سازماندهی حزبی چپ تلاش کرد.

هر جامعه‌ای اما شرایط سیاسی ویژه و اشکال سازماندهی خاص خود را دارد. در حال حاضر جنبش چپ در ایران فاقد احزاب و سازمان‌های چپ با پایه‌های اجتماعی است. اما همین چپ دربرگیرنده شبکه‌ای از احزاب و گروه‌ها، حلقه‌های مختلفی از محافل و افراد فعال در جنبش‌های اجتماعی و نیز سایت‌ها و سامانه‌هایی که در راستای اهداف نظری، سیاسی و استراتژیک چپ تلاش می‌کنند. همگرایی چند راستایی و اشکال متنوع همکاری این مجموعه می‌تواند به برآمد چپ انقلابی در فضای سیاسی کنونی و جنبش‌های اجتماعی و نیز زمینه سازی برای اهداف استراتژیک سوسیالیستی کمک کند. 23

اینکه جنبه‌های بهم تنیده استراتژی سوسیالیستی چیست و چرا طبقه کارگر سوژه مرکزی دگرگونی سوسیالیستی و نیروی مهمی در پیشبرد جنبش‌های اجتماعی است و یا چرا "انبوه خلق"، "انقلابات مرحله‌ای و خلق‌گرایی" و یا نظریه‌های "دیسکورس"، "رخداد" و ... پاسخ گوی شرایط موجود نیست را به نوشته‌های دیگری واگذار می‌کنیم. پی‌آمدهای دوران کرونا اما مربوط به آینده نیست بلکه بازشناسی شرایطی است که از هم‌اکنون بتواند به برآمد چپ در سیمای متناسب دنیای امروز منجر شود.

یادداشت‌ها:

1- برای نمونه نگاه کنید به بحث هایی در باره کرونا و سرمایه‌داری

- گفتگوی واکاوی سوسیالیستی با ح. آزاد پیرامون سرمایه‌داری و پاندمی کرونا

<https://wp.me/paiHc5-sr>

ژوزف چونارا سوسیالیسم در عصر پاندمی در لینک زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=bFqcnrCjkvE>

- در سایت‌های نقد و نقد اقتصادسیاسی مقالات متعددی در این باره درج شده است

2- برای نمونه گوش کنید به گفتگوی مایک دیویس و کلینیکوس در ویدیوی زیر:

<youtube.com/watch?v=bFqcnrCjkvE>

- مصاحبه با راب والس ( Ursachen der Pandemi ), در نشریه مارکس 2021 انتشارات روزالوگزمبورگ

3- سیاست‌های نئولیبرالی به تخریب ساختارهای درمان و بهداشت اثرات عمیقی گذاشته است به ویژه در اروپا که بر اثر مبارزه جامعه خدمات بهداشت عمومی ارزان بود اما از دهه هشتاد به بعد این روند تغییرات به نفع کالایی شدن بهداشت و کم شدن خدمات عمومی و تهاجم به مزد و قرار دادهای کاری کارکنان این عرصه همراه بود.

4- هشدار آنتونیو گورتش نسبت به اقدامات سرکوبگرانه دولتی – رادیو دویچه وله فارسی.

[https://www.focus.de/finanzen/boerse/experten/fatale-geldpolitik-der-notenbanken-der-grosse-crash-kommt-naeher-wir-stehen-vor-dem-groessten-vermoegenstransfer-aller-zeiten\\_id\\_12105255.html](https://www.focus.de/finanzen/boerse/experten/fatale-geldpolitik-der-notenbanken-der-grosse-crash-kommt-naeher-wir-stehen-vor-dem-groessten-vermoegenstransfer-aller-zeiten_id_12105255.html)

<https://www.mehrnews.com/news/4926054-6>

<https://www.finanzen.net/nachricht/aktien/corona-krise-iwf-befuerchtet-noch-schwereren-einbruch-der-weltwirtschaft-8978417>

8- نگاه کنید به گزارش دویچه وله Dw رکود اقتصاد جهان شاید در ۹۰ سال گذشته بی‌سابقه باشد.

9- همانجا

<https://www.faz.net/aktuell/wirtschaft/mehr-wirtschaft/britische-wirtschaft-ein-tsunami-an-arbeitslosen-16811789.html>

11- استیون منوچین وزیر دارایی ترامپ و هاری سامرز مشاور اقتصادی کلینتون از اقتصاددانان شناخته شده آمریکا هر دو دامنه بحران را به این شکل ارزیابی می‌کنند.

12- مصاحبه رئیس کنسرن زمینس آلمان با تلویزیون آلمان ARD.

13- شرکت توپتر اعلام نمود که کارکنانش می‌توانند برای همیشه دور کاری داشته باشند.

14- اغلب نظریه‌پردازان مارکسیست چنین نظری دارند و ذکر لیست آن‌ها طولانی می‌شود.

15- نگاه کنید به مقالات متعدد مایکل روبرتز در: Michael Robert Blog.

<https://per.euronews.com/2020/04/08/ilo-forecast-catasrophic-impacts--coronavirus-labour-marke>

<https://www.radiofarda.com/a/act-now-or-risk-unimaginable-devastation--due-to-covid19-warns-un-chief/30640862.html>

18- در این باره نگاه کنید به: ترامپیسیم، بحران ساختاری سرمایه‌داری و جهان در دوره‌ی گذار- ناصر پیشرو در سایت نقد اقتصاد سیاسی.

19- در این دوره مبارزات کارگری در فرانسه، بلژیک و بسیاری دیگر از کشورها مبارزات کارگری تداوم داشت برای نمونه نگاه کنید به:

Alexander Gallas / Jörg Nowak / Florian Wilde (Hrsg.)  
Politische Streiks im Europa der Krise  
Eine Veröffentlichung der Rosa-Luxemburg-Stiftung

20- حزب سبزها در آلمان ابتدا از پائین شکل گرفت و پس از یک فرآیند حضور در پارلمان ساختار سیاسی و دولت ادغام شد. ائتلاف این حزب و سوسیال دموکراتها در اوایل دهه بیست، برنامه نئولیبرالی آگندا 2010 را تصویب کرد و به پیش برد که پیامدهای آن به شکاف عمیق طبقاتی و از بین رفتن دست‌آوردهایی منجر شد که طبقه کارگر در طول ده‌ها سال مبارزه بدست‌آورده بود.

21- برآمدجنش‌های زنان و سوژه‌های نوین ضدسرمایه‌داری در تارنمای واکاوی سوسیالیستی.

22- در باره تئوری فروپاشی نگاه کنید به تارنمای "کاوشگر" سلسله مقالات. ترجمه محسن صابری

23- گفتمان «اداره شورایی» و همگرایی چند راستایی/ نویسنده: ناصر پیشرو/ تارنمای واکاوی سوسیالیستی.